**تکریم مخلوق، شادی و خدمت به خلق در نگاه بایزید بسطامی**

**افشار عزیزی دولت‌آبادی[[1]](#footnote-2)**

**چكیده**

از آنجا که قرآن کریم به شخصیت انسان و به ارزش اخلاقی او اهمیت می­دهد؛ به برخورداری از حقوق مادی و معنوی او نیز تاکید دارد، لذا به صراحت کرامت انسان را اعلام می‌کند: **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي‌آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ و...(**اسراء/70) و از اینکه از روح خود در وی دمیده، آسمان و زمین را مسخر او گردانیده و نعمات زیادی را برای وی آفریده است؛ همه و همه نشان از تکریم انسان است. به تبع آن بایزید بسطامی یکی از عرفای بزرگ ما هم در قرون اولیه اسلامی به امر تکریم مخلوقات از جمله انسان و جایگاه ارزشمند او، به آزادی انسان و اهمّیّت برخورداری وی از حقوق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و دینی نیز ارج می­نهد و شادی را به عنوان موهبتی که خاص اشرف مخلوقات خداوند است، گرامی می دارد. هدف از این پژوهش بررسی تکریم مخلوق و شادی از نگاه بایزید بسطامی است. تکریم مخلوق، به ویژه انسان از ارزش های پسندیده و خصوصیات اخلاقی است که نه تنها در معارف دینی توجه ویژه­ای به آن شده بلکه یکی از ویژگی های بارز در زندگی بایزید بسطامی است. او به عنوان یکی از بزرگان این مسلک، تکریم مخلوق و شادی و خدمت به خلق را ارج و قربی والا می نهد؛ که این جستار به تبیین آن خواهد پرداخت.

**واژگان کلیدی:** بایزید بسطامی، تکریم مخلوق، شادی، خدمت به خلق

**1- مقدمه**

تصوف در ایران و هند از یک مشرب تراوش کرده است: «تصوف ایران و هند از یک چشمه تراویده است و همیشه منتهای الفت و یگانگی را با یکدیگر داشته اند. شفیعی کدکنی تجربه عرفانی را شخصی، غیر قابل انتقال و غیر قابل تکرار می­داند. (شفیعی کدکنی1395:22). مهم ترین فرقه تصوف ایران و هند نخست فرقه قادری بوده که در ایران کمتر و در هند و افغانستان بیشتر رواج داشته است. دوم فرقه نقشبندی بوده است....» (نفیسی197:1346). مرکز تصوف ایران به نوعی در خراسان قرار داشته است: «به همین جهت می­توان گفت مرکز تصوف ایران را اصلا خراسان بمعنی قدیم یعنی خراسان و ماوراءالنهر باید دانست و چنان می­نماید که سرچشمه آن شهر بلخ از مرکزهای بوداییان ایران بوده باشد» (نفیسی 1346:197) «سلسلة نسب و انتساب تصوف ایران و هند بدین‌گونه است: قادریان به معروف کرخی از مشایخ عراق و جزیره که ایرانی زاده بوده است، خواجگان و نقشبندیان به ابوزید بسطامی، چشتیان به خواجه عبدالواحد بصری که مرید حسن بصری بوده و در 177 درگذشته است، کبرویان به ابوبکر بن عبدالله نساج طوسی که در قرن پنجم می‌زیسته است، سهروردیان به مشاد دینوری». (نفیسی200:1343) عرفان اسلامی با کشف و شهود متعالی خود در اتصال به مقام قرب و محبّت الهی با نشئه گرفتن از قرآن کریم و حقیقت باطنی منشعب یافته از خصوصیات حسنه ای است که با تعالیم اسلام پیوند خورده و با انوار نبوت و ولایت آمیخته و تفکرات بایزید بسطامی نیز از این موهبت دور نیست. انسان به اعتبار اینکه ارزشمند ترین موجود و مخلوق خداوند است و به تعبیر آیه: «نَفَخْتُ فِیهِ مِن رُّوحِی» (حجر/29) مظهر تمامی اسما و صفات الهی گشته است، کرامت او به عنوان موهبتی است که خداوند برای او رغم زده است. ارزش واقعی انسان ها در قرآن به مراتب بیشتر از دیگر مکاتب نمود پیدا کرده است او موجودی است که به مقام والایی می‌رسد و فرشتگان آسمانی مسخر اویند. موجودی است که ترکیبی از روح و جسم است و خداوند او را گرامی داشته و بر دیگر مخلوقات خود برتری داده است وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأرْضِ خَلِيفَةً (بقره/30) و او را به مقام خلیفه اللهی رسانده است. خداوند به ملائکه دستور می دهد تا انسان را سجده نمایند: وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ أبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِینَ (بقره/34) و فرزندان آدم را گرامی می‌دارد: وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِی آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّیبَاتِ (اسری/70) او به عنوان جانشین خدا بر روی زمین و جایگاهی بالاتر از همه موجودات و به عنوان تنها موجودی که توانسته است بار امانت الهی را بپذیرد پیکره‌ای آمیخته از روح و جسم که کشتن او به تعبیر قرآن کشتن همه انسان‌هاست: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ اَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده/32). نگاه عارف به انسان با اتکا به قرآن و احادیث است که خداوند انسان را به صورت خویش آفرید. آفرینش انسان به صورت هدیه ای و لطفی الهی است که بار امانت عشق را به وی سپرده و خداشناسی را سرلوحه کار او قرار داده است. بنابراین شناخت انسان و درون او را مقدمه شناخت خداوند می داند که لازمه آن سفر درونی و سیر در درون خویش برای یافتن خداوند است. حال انسان با ریاضت و اطاعت از خداوند و با علاقه و رغبت به مقامی می­رسد که نور احدیت را جلوه‌گر می‌سازد. بایزید به عنوان یکی از عرفای بزرگ، همه وجود خود را، ازجمله کسب و رزوی خود را در خداوند می­بیند: «روزی کسی از بایزید پرسید ما ترا به کسبی مشغول نمی بینیم معاش تو از کجاست، جواب داد که مولایی یرزق الکلب و الخنزیر تراه لایرزق ابایزید» (کاشانی 250:1394). انسان با اسما و صفات حق، آینه و مظهر جلوه خداوند است و نقطة تقابل حق و مخلوقات اوست تاجایی که صفاتی از خداوند در وی متجلی می­گردد و با جسمی از خاک و باطنی از عقل و روح در میان دیگر مخلوقات موجود برتراست و از آنجا که دارای قدرت تعقل و تفکر است و وجهة خلیفه اللهی دارد، موجودی امانت­دار است و این امانت­داری ویژة اوست که به تکالیف الهی عمل نماید. علاوه براین، موهبت خداشناسی­ای با تکیه بر عقل و خرد واراده و اختیار در وجود وی نهاده شده است تا در سایه این الهامات به کمال برسد. از آنجا که هیچ انسانی بر دیگری برتری ندارد و تنها ملاک برتری انسان ها تقواست؛ در عرفان نیز به این مهم توجه شده است و در دید عرفا قابل احترام و تکریم است. «صوفیه جماعتی بوده اند از مسلمین که اساس کار آنها درعمل مبتنی بر مجاهدت مستقل فردی بوده است و درعلم بر معرفت قلبی» (زرین‌کوب 39:1344). بایزید بسطامی یکی از عرفای بزرگ قرن های دوم و سوم هجری با مؤلفه های برجسته ای چون: عشق، محبت، توحید، معرفت و شطحیات مورد توجه اهل نظر بوده است.

**2- پیشینه تحقیق**

در باب شخصیت و افکار بایزید مقالات متعددی نوشته شده است، از جمله: «بایزید بسطامی و مشرب عرفانی او» (مدرسی)، «تحلیل شخصیت بایزید در مقالات شمس» (محبتی)، «بایزید در شبه قاره هند»(کریمی)، «[آیرونی در شطحیات *بایزید* بسطامی](https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=254666)» (روستایی راد) که ضمن مطالعه و بررسی این جستارها علاوه بر اینکه هریک حق مطلب را بیان داشته‌اند، نکته‌های لازم را نیز یادآور گشته‌اند. اما مطالعه در این آثار و دیگر پژوهش‌های مرتبط با این عارف خلاء ناشی از بیان یک مسئله که شخصیت عرفانی والایی چون بایزید بسطامی را نه تنها نباید از نظر دور داشت، بلکه به استناد چند ویژگی خاص- ازجمله تأثیرپذیری از شخصیت امام جعفر صادق(ع)- نویسنده را برآن داشت تا مباحثی چون: ارج نهادن به جایگاه انسان ها، ارتباط ها، رفتارها، وخصوصیات برجسته دیگر بایزید که تاکنون به آن ها اشاره نشده است را در قالب «تکریم مخلوق شادی و خدمت به خلق در نگاه بایزیدبسطامی» مورد کنکاشت قرار دهد و در حد بضاعت نویسنده با استناد به آثار برجسته در اختیار خوانندگان قرار دهد.

**3- بایزید بسطامی**

بایزید بسطامی یکی از عرفای بزرگ ایرانی است: «نمونه هایی از انعکاس حداکثر عروج عرفانی را در حالات سکر بایزید بسطامی می توان یافت». (مایر، فریتس107:1378) وی در میان عرفا شأن و منزلت بالایی دارد: «به اعتقاد دیگران، در میان صوفیان همان مقام والایی را داشته است که جبرئیل در میان فرشتگان» (زرین کوب39:1383). «از اجلّه مشایخ بود و حالش اکبر جمله بود و شانش اعظم ایشان بود تاحدی که جنید گفت رح ابویزید منّا بمنزله جبرئیل من الملائکه... و ازین ده امام معروف مر تصوف را یکی وی بوده­ست» (هجویری132:1381). «این بایزید ایرانی بود و پدرانش آیین زرتشت می ورزیدند. خود او پیش از آنکه به تصوف گراید اهل فقه بود. بیشتر عمرش در بسطام گذشت که هم مزار اوست. بایزید به زهد و عزلت رغبت داشت او در مجاهدت دل و صلاح آن تلاش بسیار کرد: «و از ابویزید نقل است که ده سال معالجت زبان کردم، و ده سال معالجت دل، و ده سال معالجت نفس. معالجت دل از همه دشخوارتر و مشگلتر بود» ( غزالی95:1359). علاوه بر این او خصوصیت اخلاقی ویژه‌ای دارد: «با این همه که گاه سخنان بی‌پروا می­گفت و به همین سبب مکرر مورد طعن عوام شد و او را از شهر خویش راندند» (زرین کوب 73:1344). بدون شک وی یکی از صوفیان برجسته است که هم از لحاظ جایگاه والای او و هم به لحاظ ارشاد و تعلیمی که داشته است در تصوف اسلامی مورد توجه عرفا و بزرگان بوده است. به هرحال وی در طریق خود مقام والایی داشت: «وهم ازو شنیدم که می­گفت از پیشینگان شنیدم که می­گفتند به روزگار بایزید، قدّس الله روحه مردی مجوسی را گفتند مسلمان شو! گفت اگر مسلمانی آن است که بایزید دارد مرا تاب آن نیست و اگر آن است که دیگران دارند خواهان آن نیستم» (شفیعی کدکنی 206:1395). و هم در این مورد: «وقال طیفور: لما مات ابویزید و دفن جاءت ام علیّ امراه احمدبن خضرویه لزیاره قبره، فلما زارته قالت لی: تدری من کان ابویزید قال: قلت: انت اعرف، فقالت: کنت ذات لیله اطوف بالکعبه فلما فرغت قعدت متفکره، فذهب بی النوم فرایت کانی رفعت الی السماء و رایت تحت العرش مفازه لایحصی طولها و لاعرضها، ثابت فی کلها الریحان، فنظرت الی الریحان فرایت علی کل ورقه مکتوبا ابویزید ولی الله عزّ و جلّ» (النیسابوری الخرکوشی486:1988). این عارف بزرگ از آنجا که خود کریم النفس است: «شیخ ما گفت که بایزید شیر را مرکب کردی و مار افعی را تازیانه لیکن چون در نماز آمدی گفتی الهی سترک عشیا فلو رفعت عنّا غطاءک لافتضحنا» (میهنی 331:1317). شأن و مقام او نیز ستوده عرفاست: «بایزید بسطامی یکی از مظاهر تجلی "حال عالی" در "قال درخشان و ممتاز" است» (شفیعی کدکنی 24:1395).

**4- تکریم مخلوق**

انسان در عرفان اسلامی مقام والایی دارد و منشا بسیاری از نظریات عرفان و مقامات آن را می‌توان در تعالیم و آثار انبیاء و ائمه معصومین یافت. تکریم مخلوق همانطور که در قرآن کریم ذکر شده: «وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء/17). انسان‌شناسی و مقام و جایگاه انسان یکی از محورهای مورد بحث عرفاست. در متون عرفانی، انسان به عنوان آینه­ی صفات خداوند و این مظهریت که او را به کمال می‌رساند و با آینة دل و صفات پسندیده به مقام برتر نایل می کند، همیشه مورد توجه بزرگان به ویژه عرفا بوده است؛ به گونه ای که مولانا در کرامت انسانی می­گوید: تاج کرّمناست بر فرق سرت/ طوق اعطیناک آویز برت (مولوی880:1390 دفتر پنجم). مردم­داری و مدارای با مردم یکی از ویژگی‌های تکریم انسان‌هاست که در میان این جماعت مرسوم است: «از جملة اخلاق صوفیان مداراست و رفق کردن است با مردمان و تحمل کردن مؤونت و ایذای مسلمانان... و بباید دانست که: مدارا کردن با کافة خلق از اخلاق صوفیان است» (سهروردی 112:1364). بایزید کرامت انسان را در نزد خداوند، رضای خدا از وی می­داند: ابراهیم هروی می­گوید از بایزید بسطامی که: «بنده نزد خدا محبوب نمی­گردد مگر اینکه نفسش را در طلب رضای خدا به صورت پنهان و آشکارا به کار گیرد و خداوند از روی قلبش می­داند» (الاطعانی البسطامی 45:2004). از آنجا که جایگاه و مقام او مورد احترام مردم است، خلق نیز در چشم او محترم و بزرگ شمرده می شوند: «دخل ابویزید مدینته فتبعه منها خلق ثم خرج وراهم خلفه فقال ما هولاء فقال یصحبونک فقال انی اسئلک ان لاتعجب الخلق بک عنک فتعجبهم عنک بی. و قال ابویزید ثلاثین سنه لم ازل لما اردت ان اذکر الله تعالی اتضمض و اغسل لسانی اجلالا لله تعالی. و قال ابویزید لم ازل اجول فی میدان التوحید حتی اخرجت الی الدار التفرید ثم لم ازل اجول فی دار التفرید حتی اخرجت الی وادی الدیمومیه فشربت بکاسه شربه لا اظما من الذکر بعده ابدا» (مستملی بخاری211:1363). در نگاه این عارف انسان وقتی مورد تکریم خالق قرار بگیرد روح او مانند چراغی است در درون شیشه ای که در ملکوت می درخشد. (الاطعانی البسطامی 46:2004). هر چند بعضی بایزید و افکار او را منبعث از افکار هندوها و برهمنان می دانند: «ماکس هورتن تاثیر آراء هندوان و مذاهب برهمنان را مخصوصا در سخنان حلاج و بعضی دیگر از متصوفه- چون بایزید و جنید- قوی یافته است. هارتمان بیشتر به نفوذ هندوان- به علاوه بعضی عوامل دیگر- توجه بسیار کرده است و این نظریه را به کمک پاره ای قراین دیگر نیز تایید نموده است. فون کرمر از تاثیر عنصر هندی و بودایی که به عقیده وی مظهرش جنید و بایزید است سخن گفته است» (زرین­کوب14:1344). اما او به عنوان یکی از عرفای بزرگ قرن های دوم و سوم هجری به سبب عمق نگاه عرفانی به مخلوقات و طبیعت اطراف خود وخلوص نیت وی در نزد پروردگار است که همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است: «ورأی ابویزید رب العزه تبارک و تعالی فی المنام فقال: أیش ترید؟ فقال ابویزید: ارید ان لا ارید غیر ما ترید. فقال: انا لک کما انت لی» (الاطعانی البسطامی41:2004). ما ابزار شناخت ذهن و ضمیر بایزید نداریم و ابزار شناخت روحی او می­تواند اندیشه در رفتار و کردار او باشد. اهمیّت مخلوق و نگاه همراه با تکریم و شفقت به خلق، به وفور در آثار و گفتار او دیده می­شود: «یکی از پیران گوید: وقتی به بصره بودم، باران نمی­آمد، مردمان به دعای باران بیرون رفته بودند. هرچه دعا می کردند، البته باران نمی­آمد. روز سه دیگر، مردی رادیدم از گوشه ای برخاست و از جمع بیرون رفت و سر بر کرد و گفت: بار خدایا... و مربندگان را نومید نکنی و باران فرستی. هنوز این دعا تمام نگفته بود که چپ و راست ابر آمد و باران درگرفت که وصف آن نتوان کرد» (نیشابوری252:1354). لذا رفتار و کردار را می­توان به عنوان دو ابزار تشخیص اندیشه این عارف بزرگ قلمداد کرد. یکی از روش های تکریم مخلوق در نگاه این عارف بزرگ این است که دیگران را برخویشتن ترجیح می­دهد: «سمعت ابایزید یقول: ورد علی رجل من ارباب الحال، فقال: یا ابایزید بماذا وجدت هذه المنزله؟... اولهما: رأیت نفسی متأخره و رأیت الخلق قد سبقونی» (الاطعانی البسطامی:25:2004). جذابیت بایزید در نگاه دیگران به حدّی است که: «قال الجنید ایضا: [کل] الخلق یرکضون فاذا بلغوا میدان ابی یزید هملجوا» (همان:79). ارزش و کرامت انسان برای انسانی که به قرآن و فرامین آن اهتمام جدی می­ورزد امری طبیعی است و ابویزید به این مهم توجه داشته است: «و گویند ابویزید از دنیا بیرون نشد تا قرآن حفظ بنکرد، کسی پدیدار آمد اندر عهد ابویزید و مردمان او را بسیار زیارت کردندی و خبر او مشهور گشت اندر جهان، عمّی بسطامی می­گوید که ابویزید مرا گفت برخیز تا این مرد را ببینیم که دعوی ولایت همی کند گفت رفتیم تا به نزدیک آن مرد چون از خانه بیرون آمد روی فرا قبله کرد و آب دهن بینداخت [بویزید هم از آنجا بازگشت و بر وی سلام نکرد] گفت هرکه ادبی از آداب رسول صلّی الله علیه بر وی بخل باشد او برهیچ چیز نباشد» (قشیری38:1381). عارف با سیر و سلوک و تزکیه و تهذیب نفس می‌تواند به خداوند تقرب جوید. عرفان در ارج نهادن به ارزش و مقام انسان نقش والایی دارد و می­تواند در رسیدن او به مقام خلیفه اللهی سهیم باشد لذا با سیر و سلوک عرفانی و برداشتن حجب می­تواند آیینه تمام نمای حق تعالی گردد. و با فعلیت بخشیدن به اعمال مثبت بالقوة درون خود کامل گردد. کرامت در انسان دسترسی به کمال واقعی است که در کنف ایمان و عمل صالح خود می­تواند به آن دست یابد. عرفا هم نه تنها خواهان مذلت انسان نیستند، بلکه جز کرامت و عظمت انسانی را برای وی نخواسته اند. تکریم به معنای بزرگداشتن و گرامی داشتن دیگران است با انواع نوازش ها و نواخت ها. بایزید بسطامی به عنوان یکی از عرفای برتر دنیای اسلام، نه تنها انسان، بلکه همة مخلوقات خداوند در نگاه او محترم هستند: «و چون بویزید بود که به همدان آمد تخم عصفر خرید چیزی از آن به سر آمد چون باز بسطام آمد دو مورچه ازو بیرون آمد با همدان شد و آن دو مورچه آنجا بنهاد» (همان:163). قرآن کریم کرامت را مختص به انسان و بزرگواری و شرافتی که در وجود وی نهاده شده است، می­داند. لذا انسان با شناخت خود و جایگاه خویش و دیگران می تواند به کرامت برسد: «نقلست که شیخ بایزید هرسال یک بار به زیارت دهستان شدی به سرریگ، آنجا که قبور شهداست. و بر خرقان گذر کردی و به استادی و نفس برکشیدی مریدان از وی سؤال کردند که ما هیچ بوی نمی شنویم و تو می­شنوی گفت آری، ازین ده دزدان بوی مردی می­شنوم: مردی بود نام او علی و کنیت او ابوالحسن، به سه مرتبه از من در پیش بود، بار عیال کشد و کشت کند و درخت نشاند» (شفیعی کدکنی 138:1384). و باز ازین فراتر در تکریم مخلوقات: «و گویند ابویزید با یاری جامه می­شست به صحرا، این یار وی گفت جامه به دیوارها باز افکنیم گفت میخ اندر دیوار مردمان نتوان زد گفت از درختها فروآویزیم گفت نه که شاخها بشکند [پس] چه کنیم برین گیاهها باز افکنیم گفت نه که علف ستوران بود، بریشان پوشیده نکنیم، پشت به آفتاب کرد و پیراهن برپشت افکند تا خشک شود» (قشیری163:1381). بنابراین تکریم زاده عنایت و الطاف خاصی است که خداوند در وجود انسان خلق کرده و او را مکرم نموده است. خدمت به خلق همانطور که در دین مقدس اسلام محترم شمرده شده در مسلک این عارف بزرگ نیز شان والایی دارد: «و اما آنکه طریقش قصد باشد و ملامت و ترک جاه و مشغولی خلق و دست بداشتن از ریاست چنان بود که از شیخ ابویزید، رحمه الله، می­آید که: از حجاز می­آمد. در شهری آوازه افتاد که: بایزید آمد. مردم شهر جمله به استقبال پیشباز رفتند، تا به اکرام وی را در شهر درآوردند. وی به مراعات ایشان مشغول شد» ( نفیسی176:1343). و دیگر در تکریم انسان‌ها: «بویزید اندر جامع شد عصا بر زمین فرو برد پیر دیگر عصا به زمین فرو برده بود عصاء بویزید، بر آن عصا افتاد پیر دوتا شد عصا برگرفت بویزید به خانة آن پیر شد و حلالی خواست گفت به سبب عصای من بود کی تو پشت دوتا کردی» (قشیری 163:1381). همانطور که در اسلام هیچ ملاک برتری انسان‌ها بر یکدیگر بجز تقوا نیست در نگاه بایزید نیز این‌گونه است: «ابویزید را گفتند بنده متواضع کی باشد گفت آنکه خویشتن را مقامی نبیند و مجالی و اندر میان مردمان هیچکس را از خویشتن بتر نداند» (همان:220). از مکارم اخلاق بایزید در خدمت به خلق این است که: «و هم از او شنیدم که می گفت، از پیشینگان شنیدم که گفتند یک شب از شب‌ها، کودکی مجوسی در جوار بایزید می­گریست و ایشان چراغ نداشتند. بایزید چراغ را به درون روزن دیوار سرای ایشان برد و آن طفل از گریستن باز ایستاد... برکت همین مهربانی بایزید سبب شد ایشان، همه اسلام آوردند» (شفیعی کدکنی 156:1395). نقش مصاحبت با امام صادق (ع) نیز در خصوصیات شخصیتی او را نمی توان نادیده گرفت: «وجمعی برآنندکه شیخ کبیر بایزید بسطامی، قدّس الله روحه العزیز، مذهب امام بزرگوار ابو حنیفه کوفی داشته است رضی الله عنه. و نه چنان است، به سبب آنکه شیخ بایزید قدّس الله روح العزیز، مرید جعفر صادق، رضی الله عنه بوده است و سقای او. و جعفر، رضی الله عنه، اورا بایزید سقّا گفته است» (میهنی 20:1381) شأن و جایگاه او در میان مردم با احتساب به اخلاق کریمه او تا جایی است که: «و کمال او پوشیده نیست. تا حدّی که جنید- رحمه الله علیه- گفت: که بایزید درمیان ما چون جبرئیل است در میان ملائکه» (عطار1386:138). «نقل است که گفت: مردی پیشم آمد. و پرسید که کجا می‌روی؟ گفتم: به حج. گفت: چه داری؟ گفتم: دویست درم. گفت: به من ده و هفت بار گرد من بگرد، که حج تو این است. چنان کردم و بازگشتم» (همان:143). بایزید نه تنها برای انسان ها بلکه برای دیگر مخلوقان خداوند نیز با عطوفت و مهربانی برخورد می کند: «بایزید چنان دل نرم و مهربانی دارد که... هنگامی که با مریدان به گذرگاه تنگی می­رسد و سگی را می­بیند که از آن سوی کوچه می­آید، خود را کنار می­کشد و به سگ راه می­دهد» (استعلامی 225:1388). یکی از ویژگی‌های اخلاقی عرفای بزرگ در تکریم مخلوق؛ نوع مصاحبت آن‌هاست: «وقال ابویزید البسطامی رحمه الله تعالی صحبت ابا علی السّندی فکنت القنه ما یقیم به فرضه و کان یعلمنی التوحید و الحقایق صرفا» (السراج الطوسی177:1914). او عارف را همچون ظرفی می‌داند که در آن آب بریزی: «وبلغنی عن ابی یزید طیفوربن عیسی البسطامی رحمه الله انّه سیل عن صفه العارف فقال لون الماء لون انابه ان صببته» (همان:36) با این وجود، این عارف ربانی در خدمت به خلق چنین آورده است: «وابویزید بسطامی رحمه الله گوید: چهل سال روی به خلق آوردم و ایشان را به حق خواندم» (مستملی بخاری 81:1363). باز در تکریم مخلوق: «ابویزید را رحمه الله خبردادند که جایی مردی بزرگ است. قصد زیارت او کرد دو ماهه راه برفت» (همان:111). وی علاوه بر خدمت عارفانه به خلق از لحاظ مادی نیز در اکرام انسان‌ها دریغ نمی ورزد: «با این حال صومعه­ای و خادمی دارد که در آنجا از دیگران پذیرایی می­کند» (کیانی191:1369). احترام و بزرگداشت افراد نزد این عارف تا جایی است که درباره ابوالحسن خرقانی می­نویسند: «پس از دوازده سال که نماز صبح را در بسطام می‌خواند به بایزید خطاب کرد همی همتی بازدار که مردی امی­ام و ازشریعت نمی‌دانم قرآن نیاموخته­ام، آوازی آمد ای ابوالحسن آنچه مرا داده­اند از برکات تو بود» (حیدرخانی 532:1387). او دیگران و حقوق آن­ها را بر حقوق خویشتن ترجیح می­دهد: «سلطان بایزید بسطامی قدس الله روحه فرمود که فتوت آنست که آنچه از تو به دیگران رسد از احسان اگرچه بسیار بود آنرا اندک شماری و هرچه از دیگران به تو رسد اگرچه اندک بود آنرا بسیار دانی» (همدانی55:1382). وی شخصی کریم النفس است و این خصوصیت شخصیتی او می‌تواند در احترام گذاشتن به حقوق و شخصیت دیگران نیز مؤثر باشد: «بایزید از هرگونه تفاخر و خودبینی بیزار است و هیچ نیازی به مقام شیخی و پیشوایی ندارد» (استعلامی 226:1388). از ویژگی­های پسندیده اخلاقی بایزید خدمت به خلق و تلاش در رفع نیاز حاجتمندان بوده است که به انحاء مختلف، دعا، اجرای نیکی و احسان، عزّت نفس وحفظ آبروی افراد، خوش­رفتاری، دستگیری از مردم در گفتار و کردار ایشان بروز می­کند.

**4-1- تکریم مادر**

تکریم والدین در قرآن جایگاه ویژه ای دارد: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (انعام/151). بایزید در اکرام مادر نیز شأن والایی دارد: «از ابوموسی بن محمد واعظ شنیدم که از مشایخ خویش حکایت می کرد که، بایزید گفت: دو بار با مادر خویش از در مخالفت درآمدم... یک بار مراگفت که بوته درمنه از بام به صحن سرای افکن من همچنان فرو می افکندم که او گفت دست باز دار که بس است من قطعه‌ای از آن فرو افکندم. خواستم، اطاعت امر او کنم... از بام فرو افتادم و بینی­ام مجروح شد من آن زخم را از ترک فرمان او می دیدم» (شفیعی کدکنی 155:1395). «وهم ازو شنیدم که... مادر بایزید شبی از شب ها او را گفت آب بیاور. بایزید به طلب آب از خانه بیرون رفت. چون باز آمد مادر را خفته دید. کوزه در دست همچنان ایستاد تا او بیدار شد... مادر کوزة آب را از دست بایزید گرفت در حالی که از سردی بر انگشت بایزید یخ زده بود و چسبیده بود و پاره‌ای از پوست انگشت او بر دسته کوزه باقی بود... مادرش گفت خدای از تو خشنود باد!» (همان:157). «و هم ازو شنیدم که می گفت از پیشینگان شنیدم که می گفتند بایزید را گفتند به چه چیز رسیدی بدانچه رسیدی؟ بایزید گفت: شما می گویید آنچه می گویید ولی من آن همه از رضای خاطر مادر می‌بینم» (همان:157). «...شبی مادر از من به حاجت خواست که: امشب سردست، به نزد من بخسب. سخت دشخوار آمد مرا ولکن مخالف وی نتوانستم کردن. آن شب هیچ خوابم نبرد، یک دست بر مادر نهاده بودم و یک دست زیر سر مادر داشتم... یک دستم شل شد. گفتم: ای تن! رنج از بهر خدا بکش. چون مادرم چنان دید دعا کرد، گفت: «یارب! تو از وی خشنود باش و درجتش درجة اولیا گردان». دعای مادرم در من مستجاب شد، مرا بدین جای رسانید» (رجایی بخارایی 229:1354). و نهایت تکریم مادر برای بایزید آنجاست که «و مما امرک الله به یانفسی البر بوالدتک و الاحسان الیها» (محمود الغراب:158:1993).

**5- شادی**

از منظر قرآن کریم، شادی، هم نوعی از زندگی بهشتی است؛ و هم مورد تکریم قرار گرفته است: فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا (الانسان /11) شادی موهبتی است که هنگام دسترسی به آن، هم آن را باید ارج نهاد و هم لحظات آن را غنیمت شمرد. شادی در ایران باستان آمیخته زندگی مردم بوده است؛ چنانکه داریوش در کتیبه ها آورده است: «بغ بزرگ است اهورا مزدا،... که مردم را آفرید و شادی را برای مردم آفرید» (رستگار فسایی 56:1381). شادی برای بروز انواع استعدادها و خلاقیت های افراد و کمک در بهبود روند زندگی همیشه مورد توجه نویسندگان بزرگ بوده است. شادی در نگاه عارفان بزرگی چون مولانا، شادی معشوق است: «نگویم یار را: «شادی» که از شادی گذشته ست او / مرا از فرط عشق او زشادی عار می‌آید» (بلخی 123:1365). شادی از روزگاران کهن با انسان همراه بوده است و به نوعی توصیف حالت یک فرد است. این موهبت بزرگ که خداوند به انسان عطا نموده است از مسائل و مؤثرات زندگی پاینده و پویاست. شادی و نشاط همراه با سرزندگی و طراوت، علاوه بر بالابردن ارزش زندگی، در ایجاد و نشئه انواع استعدادهای بشر نیز می‌تواند مؤثر باشد. انسان علاوه بر مشکلات روزمره و زندگی پرتلاطم همیشه در اندیشه به دست آوردن شادی بوده است. شادی نوعی «دلبستگی به خود و دیگران و نقطه آغاز حرکت‌هایی است تازه به سوی افق‌هایی دوست‌داشتنی و خوش‌فرجام و تعبیری مثبت است از موافق بودن جریان حیات با نیازهای انسانی» (رستگار فسایی56:1381). «رویکرد روانشناسی به این مقوله، دارای فراز و نشیب بوده است. براساس نظر یورگنسن و نفستاد، آلان­کار و دیگر روان شناسان مثبت گرا، رویکرد نخست به زندگی خوب و شادکامی، لذّت گرایی بوده است.» (محمدی ری‌شهری 21:1391). «بنابراین، هرچه عقل، تقویت شودو خرد افزون‌تر گردد، انسان از نشاط و شادی بیشتری برخوردار خواهد بود. بدین‌سان، شادی و غم، معیاری است برای سنجش سنگینی و سبکی عقل، و در یک جمله: عاقل­ترین انسان‌ها، شادترین و بانشاط‌ترین آن‌هاست و جاهل‌ترین مردم غمگین‌ترین و تنبل‌ترین آنها» (همان:33). با این اوصاف، لازمه شادی و شاد زیستن، دور کردن برخی خصوصیات و صفات منفی از جمله خودپسندی، کینه ورزی، عصبانیت، بداخلاقی، اعتقاد به تقدیر الهی، شکیبایی، عدم دلبستگی به دنیا و غنیمت شمردن حال است. درمسلک بایزید زهد و عبادت نشانه شادی است و لذا شادی در نگاه وی درونی و انفسی است گرچه این ویژگی با حالات عاطفی چون خوشحالی و سرور و دیگر هیجانات انسانی همراه است و در دید روانشناسی ذهنیتی مثبت است و باید به تداوم آن کمک کرد. «رایج‌ترین منبع شادی و سرور عبارت است از رابطه با افراد دیگر، به ویژه در دوستی و عشق» (آرگایل 57:1382). عارف بزرگی چون بایزید بسطامی وقتی در راه کمال به فنای خویش می رسد، خویشتن را هیچ می­پندارد، هرچه هست در معشوق اصلی می‌بیند و ندای «سبحانی ما اعظم شأنی» سر می­دهد. عشق او توأم با معرفت واقعی است که غیر از معشوق را نمی‌جوید، نمی­خواهد و نمی­بیند. با این توصیف هرچه در اوست همه حق است. چنین انسانی طبعا دارای حسناتی است که شادی یکی از خصوصیات اخلاقی اوست. شادی، یکی از اساسی ترین هیجان های انسانی است که به تنهایی می­تواند روحیه انسان را همراه با هیجانات مثبت بهبود بخشد. لذا به عنوان احساس سعادتی است که در زندگی افراد تجلی می­کند. مادامی که افراد در زندگی خود احساس رضایت کنند، عواطف و احساسات مثبت را به خود تلقین نمایند و به همان میزان از احساسات منفی پرهیز نمایند؛ چنین افرادی از شادی یا تندرستی ذهنی بیشتری برخوردارند. گاهی نیز اعتقادات قوی و خوش­بینی در افراد احساس رضایت­مندی ایجاد می­کند که این خصوصیت نیز به نوبه خود به میزان زیادی در شادمانی افراد مؤثر است: «وکان ابویزید یقول: یارب هذا فرحی بک» (الاطعانی البسطامی26:2004) . و یا: «وکان یقول:... ومن عرف الله فانه یزهد فی کل شیء یشغله عنه» (همان:26)

**نتیجه گیری**

عرفان، نوعی نگرش خاص جهان‌بینی و شیوه‌ای از رفتار فردی است. نگاه عارف به هستی و زندگی انسان، به نوعی نگاهی هنرمندانه به دین است. طبیعتا خصوصیات بارزی چون تکریم انسان و مخلوقات در این بینش به صورت پسندیده و ارزشمند متجلی گشته است. چون انسان یک موجود دارای ابعاد شخصیتی پیچیده­ای‌ست و این پیچیدگی گونه‌های اجتماعی، عاطفی، جسمانیِ شناخت شخصیت او را در بر می­گیرد، لازمه بهره مندی از یک سلامت روانی، رشد همه جانبه این ابعاد می­باشد. لذا تکریم، مردم­داری، شادمانگی و برخورداری از وجوهات اجتماعی بالا برآمده از شخصیت مترقی­ای است که بایزید به عنوان یکی از سران ده گروه معروف صوفیه نیز تا حد زیادی از این مؤلفه­ها بهره‌مند بوده است. او با برخورداری از نشاط روانی، بالندگی، سرزندگی، بهره­مندی از رفتارهای مثبت، توان کنترل درونی، تفکر مثبت و زندگی هدفمند- که هدف غایی آن محو در ذات پروردگار است- توانسته است جایگاه ویژه ای کسب و این ابعاد شخصیتی او، وی را به مقامی والا رسانده است. این ملک معرفت شخصیتی بزرگ و به نوعی بلامعارض در مسلک عرفاست و انتساب به اخلاق پسندیده­، نوع رفتار و کردار او با توجّه به شواهدی که در مقاله ذکر شده او را انسانی کریم­النفس و اخلاق­مدار معرفی می نماید. که رفتارهای پسندیده­ای چون تکریم مخلوق و شادی و خدمت به خلق را هدف جستار این پژوهش قرار داده است.

**کتاب‌نامه**

قرآن کریم.

آرگایل، مایکل.1382. **روانشناسی شادی**. ترجمه گوهری انارکی. اصفهان: جهاد دانشگاهی.

استعلامی، محمد.1388. **حدیث کرامت**؛ پاسخی منطقی به پرسشها. چاپ اول. تهران: سخن.

بلخی، مولانا جلال الدین محمد.1365. **گزیدة** **غزلیات شمس**. به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات وزارت اطلاعات و کلتور ج.ا.

ـــــــــ، ـــــــــــــــــــ . 1390. **مثنوی معنوی**. تصحیح رینولد نیکلسون. چاپ پنجم. تهران: هرمس.

حیدرخانی، حسین.1387 . **سماع عارفان**. چاپ سوم. تهران: انتشارات سنایی.

رجائی، احمدعلی.1354. **منتخب رونق المجالس و بستان العارفین و تحفه المریدین** «دو رساله فارسی کهن در تصوف». تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

رستگار فسایی، منصور.1381. **فردوسی و هویت شناسی ایرانی**. تهران: طرح نو.

زرین کوب، عبدالحسین.1344. **ارزش میراث صوفیه**. تهران: آریا.

ــــــــــ ، ـــــــــــ .1383. **تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن**. تهران: سخن.

سهروردی، شیخ شهاب‌الدین. 1364. **عوارف المعارف**. ترجمه ابومنصور عبدالمؤمن اصفهانی. انتشارات علمی و فرهنگی.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. 1395. **دفتر روشنایی**. تهران: سخن.

ــــــــــــــ، ــــــــــ .1384. **نوشته بر دریا**. از میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی. تهران: سخن.

عطار، محمد بن ابراهیم.1386. **تذکره الاولیا**. تصحیح محمد استعلامی. تهران: زوار.1346.

غزالی، امام محمد.1359. **منهاج العابدین**. ترجمه عمربن عبدالجبار سعدی ساوی. تصحیح احمد شریعتی. تهران: بنیاد فرهنگ و هنر ایران.

قشیری، عبدالکریم بن هوازن.1381. **رساله قشیّریه**. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: علمی و فرهنگی.

کاشانی، عزالدین محمود بن علی.1394. **مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه**. تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: سخن.

کیانی، محسن.1369. **تاریخ خانقاه در ایران**. تهران: کتابخانه طهوری.

مایر، فریتس.1378. ابوسعید ابی الخیر. **حقیقت و افسانه**. ترجمه مهرآفاق بایبوردی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

محمدی ری‌شهری، محمد.1391. **الگوی شادی از نگاه قرآن و حدیث**. ترجمه مرتضی خوش نصیب. قم: دارالحدیث.

مستملی بخاری، ابوابراهیم اسماعیل بن محمد.1363. **شرح التعرف لمذهب التصوف**. تصحیح محمد روشن. تهران: انتشارات اساطیر. چاپ اول.

مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد.1390. **مثنوی معنوی**. تصحیح رینولد ا نیکلسون. تهران: هرمس

میهنی، محمدبن منوّر.1381. **اسرار التوحیدفی مقامات شیخ ابی سعید**. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.

ــــــــ، ـــــــــــ .1317. **اسرار التوحیدفی مقامات شیخ ابی سعید**. تصحیح والنتین ژکوفسکی. پطرزبورگ.

نفیسی، سعید.1346. **سرچشمه تصوف در ایران**. تهران: فروغی.

نیشابوری، حسن و محمدبن احمدبن ابی جعف.1354. **منتخب رونق المجالس و بستان العارفین و تحفه المریدین**. ترجمه احمدعلی رجایی بخارایی. انتشارات دانشگاه تهران.

هجویری، علی بن عثمان.1381. **کشف المحجوب**. تصحیح ژوکوفسکی. با مقدمه قاسم انصاری. تهران: طهوری.

همدانی، سید علی.1382. **فتوت نامه**. تهران: اساطیر.

الاطعانی البسطامی، شمس‌الدین محمد بن احمد بن ابی‌الفتح.2004. **روضه الحبور و معدن السرور فی مناقب الجنید بغدادی و ابی یزید طیفور**. قاهره: داره الکرز.

السرّاج الطوسی، ابی‌نصر بن عبدالله بن علی.1914م. **اللمع فی التصوف**. تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: انتشارات جهان.

محمود الغراب، محمود.1993. **شرح کلمات الصوفیه**. الردّ علی ابن تیمیه. مطبعه نضر.

النیسابوری الخرکوشی، ابی سعید عبدالملک بن محمدبن ابراهیم بن یعقوب.1988. **تهذیب الاسرارفی اصول التصوف.** بیروت – لبنان: دارالکتب العلمیه.

**References**

The Holy Quran.

Argayle, Michael (2003), Psychology of Happiness, Guhary Anaraki Translation, Isfahan: Academic Jihad.

Esteelami, Muhammad (2009), Hadith Karamat; Logical Answer to Questions, First Edition, Tehran: Speech.

Balkhi, Maulana Jalal al-Din Muhammad (1365), The Selection of the Ghazlitat of Shams, by the efforts of Mohammad Reza Shafiei Kadkani, Tehran: Ministry of Information and Cultural Affairs publication.

\_\_\_\_\_\_\_ ,\_\_\_\_\_\_\_ , (1390), Masnavi maanavi, Correction of Reynold Nicholson, Fifth Edition, Tehran: Hermes.

Haydarkhani, Hussein (2008), Sema Arifan, Third Edition, Tehran: Sanai Publication.

Raja'i, Ahmad Ali (1354), Selected by Ronaq Almjals and Bostan Al-Arafin and Tohfato Al-Moridine "Two Persian Treatises in Sufism", Tehran: Tehran University Press.

Rastgar Fasaei, Mansour (2002), Ferdowsi and Iranian Identity, Tehran: New Design.

Zarrin Kob, Abdul Hussein (1344), The Value of Sufi Heritage, Tehran: Aria.

\_\_\_\_\_\_\_ ,\_\_\_\_\_\_\_\_ , (1383), Iranian Sufism in its Historical Perspective, Tehran: Sokhan.

Suhrawardi, Sheikh Shahabuddin (1364), avaref ol maaref, translation by Abu Mansour Abdul Mu'man Isfahani, Scientific and Cultural Publishing.

Shafiei Kadkani, Mohammad Reza (1395), Office of Lighting, Tehran: Speech.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_ , \_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_ , (1384), written bar dria, of the mystical heritage of Abolhassan Kharaghani, Tehran: Sokhan.

Attar, Mohammad ibn Ebrahim (2007), Tazkerato al-Awlia, Correction of Muhammad Isteelami, Tehran: Zawar, 1346.

Ghazali, Imam Mohammad (1359), Manhaj al-Abedin, translation of Umar Bin Abdul Jabar Sa'di Savi, Correction of Ahmad Shariati, Tehran: Iranian Art and Culture Foundation.

Ghoshiri, Abdolkarim ibn hAwazen (2002), Ghosherie's Resurrection, Correction of Badie-e Zaman Foruzanfar, Tehran: Scientific and Cultural.

Kashani, Ezzeddin Mahmoud ibn Ali (1394), Mesbah Al-Hadaei and Mftah al-Faha'i, Jalal-e-Din al-Hayami, Tehran: sokhan.

Kiani, Mohsen (1369), History of Khaneghah in Iran, Tehran: Tahiri Library.

Mayer, Fritz, (1378), Abu Sa'id Abil-khair, Haghighat and Afsaneh, translated by MehrAfagh Baybordi, Tehran: Center for Academic Publishing.

Mohammadi Ray Shahri, Mohammad (1391), A pattern of happiness from the viewpoint of the Qur'an and hadith, translated by Morteza Khoshnasib, Qom: Dar al-Hadith.

Mustamli Bukhari, Abu Ebrahim Isma'il ibn Muhammad (1363), Explanation of Al-Ta'rof Lemzahib al-Tasouf, Correction of Mohammad Roshan, Tehran: Isfahan Publication, First Edition.

Rumi, Jalal al-Din Muhammad ibn Muhammad (2011), spiritual Masnavi, correction of Reynolds-e-Nicholson, Tehran: Hermes.

Maihani, Mohammad bin Monavvar (2002), The secrets of al-Tawhidifi officials of Sheikh Aby Saeed, Correction of Mohammad Reza Shafiee Kodkani, Tehran: Awareness.

\_\_\_\_\_\_\_ ,\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_, (1317), The secrets of al-Tawhidifi officials of Sheikh Abbey Said, correction of Valentin Zhukovsky, St. Petersburg.

Nafisi, Sa'id (1346), The Origins of Sufism in Iran, Tehran: Foroughi.

Nishabouri, Hasan and Mohammad bin Ahmadbn Abi Jaf (1354), Ronq Al-Mjals and Bostan Al-Arafin and Tambo-al-Meridine, translation by Ahmad Ali Rajaee Bukharaie, Tehran University Press.

Hojwari, Ali ibn Uthman (2003), Kashif al-Mahjub, Jokoufsky's Correction, with the introduction of Qasim Ansari, Tehran: Taheri.

Hamedani, Seyyed Ali (2004), Photographer, Tehran: Mythology.

1. 1. دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دامنشگاه آزاد اسلامی واحد درود،ایران azizyafshar@yahoo.com

   تاریخ دریافت تاریخ پذیرش

   19/2/97 1/8/97 [↑](#footnote-ref-2)